

آیا اشکال در خود اسلامست؟

نوشته: نیکولا کریستوف در نیو یارک تایمز

اگر کدام موجود متفکر ساکن کرهٔ مریخ یک هزار سال قبل کرهٔ زمین را مطالعه میکرد، لابد به این عقیده می‌گرایید که یک هزار سال بعد [امروز] کشور امریکا جزئی از امپراتوری اسلامی گشته و در نتیجه زبان مردم امریکا نیز عربی خواهد بود.

مگر از قرن ۱۳ به بعد عالم اسلام یک سیر قهقرائی بی‌را بخود اختیار نموده و مواجه به یک رکود اقتصادی شدیدی گردید که موجی از بی‌سوادی عامه توأم با رژیم‌های خودکامه را بوجود آورد. پس در حالی که امروز دنیای اسلام با موج دیگری از پروتست‌هایی در طلب دیموکراسی روبرو گردیده است، بعضی‌ها را این دو سؤال اساسی بخود مشغول می‌دارد:

یکی اینکه چرا این تغییر سمت [بسوی مثبت] چنین مدت درازی را در بر گرفت؟

و هم سؤال دیگر - و نا موزون از نظر سیاسی، اینکه آیا علت این همه عقب‌مانی مردم شرق میانه در خود دین اسلام سراغ شده می‌تواند یا خیر؟

(ولیم ویر) یک عالم اجتماعی و هم فکران او به این عقیده اند که در اصل دین اسلام تهداب خوبی را برای رشد کپیتالیزم تشکیل نمی‌دهد و برخی هم مشار برینند که قواعد مربوط به سود روی قرصه باعث این پسمانی گردیده است.

اما این دو سؤال، اساسی ندارد زیرا عدهٔ دیگری به این پندارند که دین اسلام - به مقایسه با ادیان بزرگ دیگر، در بعض موارد بیشتر مشوق و هوا خواه تجارت و کار و بار میباشد. چنانچه خود پیغمبر اسلام [در آوان جوانی] یک تاجر مؤفقی بود که به مقایسه با (حضرت عیسی) در حق طبقهٔ ثروت مند دلسوز تر بوده است. در نتیجه همین واقعیت، منطقهٔ شرق میانه در حوالی قرن دوازدهم یک مرکز ثقافت و تجارت جهانی گردیده بود. پس اگر دین اسلام امروز موجب اختناق تجارت گردیده، چرا در آن زمان چنین نبود؟

در مورد مخالفت دین اسلام با سود خواری باید گفت که چنین قواعدی در ادیان عیسوی و یهود نیز وجود دارد و آنچه که قرآن منع قرار داده، [ربح مروج در جهان امروزی] نی، بلکه یک نوع خاصی از آن بنام (ربا) می‌باشد که از اثر آن مقروضی که قدرت پرداخت قرصه را نمی‌داشت، بالاخره [با فامیل خود] به غلامی شخص داین در می‌آمد. تا اواخر قرن ۱۸ میلادی مسلمانان در کشور های شرق میانه به اندازهٔ یهودان و مسیحیان به امور صرافی مشغول بوده و امروز هم معاملات مبنی بر ربح حتی در محافظه کار ترین جوامع اسلامی مروجست.

برخ بزرگی از اعراب دلیل دیگری را برای عقب‌مانی منطقه می‌آورند که آن عبارت از استعمار غرب می‌باشد. اما این دلیل نیز به ظاهر گمراه کننده بوده و نتایج مثبت ناشی از استعمار را در نظر نمی‌گیرد. تیمور کوران، یک استاد تاریخ اقتصادی در پوهنتون (دوک) امریکا در کتاب جدید خود معنون به "انشعاب زمان گیر: چگونه قوانین اسلامی از ارتقاء شرق میانه جلو گیری نمود" می‌نویسد: "با در نظر داشت تمام عواقب ناگوار، استعمار غرب در شرق میانه، موجب رکود نی، بلکه واجد تحولات مهم در منطقه گردید. در واقع بلند بردن سطح با سوادی و معارف و در نتیجه ارتقاء ثروت مندی مردم در عالم اسلام، و نه عکس آن را می‌توان مثال داد."

کتاب پروفیسر کوران تا الحال بهترین دلائلی را برای عقب‌مانی سر نشینان کشور های شرق میانه ارائه می‌نماید. نام برده بعد از تفحصات و تشریحات مفصلی روی تاریخ تجارت در منطقه، استدلال می‌دارد که آنچه که موجب عقب ماندگی کشور های شرق میانه گردید، دین اسلام و استعمار نبوده، بلکه این معلول را می‌توان در [بعض] تعاملات قانونی مسلمانان سراغ نمود که دیگر [در حیات مدرن] حائز اهمیت نیستند.

وی استدلال سفسطه‌یی را روی دست گرفته که شرح مفصل آن از حوصلهٔ این نوشته برونست. مثلاً او می‌نویسد که یک مثال این مانع قانون میراث اسلامی میباشد. در کشور های غربی همگی میراث تنها به پسر ارشد می‌رسد و در نتیجه ثروت ها و جایداد های بزرگ [با فوت مؤرث] پارچه نمی‌شوند. بالعکس سیستم اسلامی دارای طرز تقسیم منصفانه تر میراث بوده که حتی حق زنان و دختران را نیز در نظر می‌گیرد. اما چنین یک تقسیمی موجب انقسام جایداد های بزرگ گردیده و در نتیجه سد راه تراکم ثروت های بزرگی که انقلاب صنعتی دنیای غرب را بوجود آورد، گردیده است.

هم چنان پروفیسر کوران با اشاره به قوانین شراکت در اسلام (که رکن بزرگی از تجارت را تشکیل میدهد) می گوید که در چنین سیستمی، با فوت یک شریک، شراکت منحل گردیده و همین سیستم باعث میگردد تا تعداد شرکاء به یک حد اصغری نگهداشته شده و مانع رقابت با شرکت های سهامی چند صد و چند هزار نفری دنیای غرب گردد. در انگلستان و جهان غرب ایجاد بانکها موجب گردید تا نرخ سود در قرضه های دراز مدت تجارتي به یک ثلث آنچه که در ما قبل بود تقلیل یافته و این پروسه نیز به شعله انقلاب صنعتی در غرب دامن زد. واضحست که در جهان عرب چنین یک تنقیصی در نرخ سود تا مداخله استعمار غرب بوجود نیامد.

اما این موانع مروج و سنتی در قرن بیست و یکم حایل راه پیشرفت شده نمی تواند. زیرا هم اکنون در جهان اسلام، از خدمات بانکداری گرفته تا شرکت های بزرگ سهامی و بازار های سهام (بورس) همه وجود دارند و نیز، قوانین میراث اسلامی سد راه تمرکز سرمایه شده نمی تواند. پس اگر استدلال پروفیسر کوران درست باشد، چطور پیشرفت اقتصادی چشم گیر ترکیه را در چند سال اخیر که نماینگر خوب امکانات ظهور یک رنسانس در جهان اسلام می باشد، توجیه نماییم؟

با وجود این هم برخی از اعراب خارجیان را مسؤول همه نابسامانی های شان پنداشته و خود را با مردود شمردن حیات مدرن و افکار خارجی تسکین میدهند. جای بسیار افسوس است که برخی از جهان که زمانی مظهر بزرگ ساینس و کلتور بوده - و کلمات از قبیل الجبر را به قاموس جهانی معرفی نمود، هم اکنون با یک پسمانی شدید تعلیمی دست در گریبان می باشد و علی الخاصه در مسائل زنان.

تغییرات کنونی در جهان عرب موقع مساعدی را برای یک آغاز نوین فراهم نموده است. امیدوارم تا ما یک سلسله مذکرات جدی و صادقانه ای را در مورد اینکه چه چیزی باعث مشکلات کنونی جهان اسلام گردیده است، در پیشرو داشته باشیم.

جمعیت اخوان المسلمین یک شعاری دارد که "اسلام راه حل است". در حالیکه جهان غرب وقتی به سرزمین عقب مانده و راکد جهان اسلام می نگرد، می گوید "اسلام منشاء مشکلاتست". اما پروفیسر کوران به این عقیده است که اسلام نه اصل مشکلت و نه راه حل آن. بلکه اسلام تنها یک دین است. بدین معنی که وقت استراحت بسر رسیده و کدام عذری برای نگذاشتن قدم بسوی آینده وجود ندارد.

تبصره مترجم: درین مقطع میخواهم چند سووالی را که از مدتی ذهنم را تنها نمی گذارد، با خواننده محترم در میان بگذارم:

اول در حالیکه هندیان و پاکستانی ها از طلیعه تاریخ تا هنگام انقسام کشور شان به دو کشور هند و پاکستان دارای سرگذشت مشابهی بوده و در میان واقعات دیگر، از شش هجوم افغانها و استیلای چند قرنی انگلیس نیز جان به سلامت بردند، چرا در پایان کار ملت پاکستان شاهد پنج کودتای غیر دیموکراتیک نظامی بود و ملت هند شاهد هیچ یکی؟

سوال دیگر اینکه اگر احیاناً بعد از جدایی از پاکستان، ملت هند نیز دارای یک اکثریت مسلمان می شد، آیا یک سرنوشت همگون ملت پاکستان را میداشت یا خیر؟

سوال سوم اینست که از میان ۵۲ کشور اسلامی چرا یکی آنهم در حال حاضر از نظر قدرت اقتصادی به پایه یکی از ممالک اروپای غربی رسیده نتوانست؟ بصورت مثال، مسیحیان اروپای غربی، امریکای شمالی، استرلیلیا و برازیل را دارند. یهودیان اسرائیل را. هندوان هند را، بودائیان چین را، شینتو ها جاپان را و حتی سیاهان افریقا نیز کشور افریقای جنوبی را من حیث یک نیم قدرت اقتصادی بر رخ جهانیان کشیده میتوانند. اما نه مسلمانان. به نظر شخص من، جهان اسلام امروز بر سر دو راهه ای قرار گرفته است که باید در بین :

(قومی به جد و جهد گرفتند وصال دوست - قوم دگر حواله به تقدیر می کنند)
و (اسلام به ذات خود ندارد عیبی - هر عیب که هست در مسلمانی ماست)

یکی را شعار خود بسازد. الله یاور.